

# تفسیر سوره کافرون (جلسه اول)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ  
مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

### شناسهٔ سوره

سوره ی کافرون نامهای دیگری هم دارد. یکی از نامهای سوره کافرون، اخلاص است. یکی دیگر از نامهایش مُنَابِذَه است. منابذه یعنی ترک و رها کردن از روی نفرت و دشمنی است. درباره فضیلت قرائت این سوره روایتی داریم که بخشی از آن را مرحوم کلینی در کافی نقل کردند و بخشی از آن را بعضی دیگر از محدثین ما مثل صاحب ثواب الاعمال نقل کرده یکی دو مورد را تیمن میخوانیم انشاء الله وارد بحث میشویم .

امام صادق علیه السلام می فرمایند که هر کسی که سوره ی کافرون و سوره ی توحید را در یک نماز بخواند یعنی در یک رکعت، به جای سوره، توحید بخواند و در رکعت دیگر سوره ی کافرون را بخواند (غفر الله له و لوالدیه و ما ولد) خداوند متعال هم او را می آمرزد و هم والدین او را می آمرزد و هم فرزندان او را. (ان کان شقیاً محی من دیوان الاشقیاء و اسوه فی دیوان السعداء و احیاء الله سعیداً و اماته شهیداً و بعثه شهیداً) اگر که این شخص، اهل گناه و گمراهی بوده باشد، خداوند متعال او را از این مسیر خارج میکند و نام او را از اشقیاء خارج میکند و در کتاب سَعْدَا و رستگاران نامش را می نویسد و خداوند متعال زندگی سعادت مندی را به او میدهد. او را با اجر شهید از دنیا می برد. و در روز قیامت هم با شهدا مشهور هستش.

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام هست که می فرماید (کان ابی یقول) پدر من امام باقر علیه السلام مرتب می فرمودند که سوره ی توحید ثلث قرآن است و سوره ی کافرون، ربع قرآن است باز مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام روایتی نقل میکنند که هرکس هنگام خوابیدن سوره ی کافرون و سوره ی توحید را قرائت بکند (کتب الله عز و جل له برائتاً من الشرک) خداوند متعال او را از شرک نجات میدهد و او را از شرک دور می دارد .

به همین خاطر این تأثیری که قرائت سوره ی کافرون و سوره ی توحید دارد در تقویت ایمان و رها کردن انسان از شرک، نام این دو سوره را (مقشقه) گذاشته اند. به معنای رهایی بخش. به معنای رهایی ده. این دو سوره ما را رها میکنند؛ ما را آزاد می کنند از مراتب شرک .

## موضوع محوری سوره

موضوع محوری این سوره، اعلام برائت است از کفر و اعلام عدم سازش و صلح میان کفر و اسلام، و عدم سازش و صلح میان جامعه ی اسلامی و جبهه ی کافران. بین موضوع این سوره و ساختار این سوره و روایات سبب نزول هم یک همپوشانی وجود دارد؛ یعنی آنچه را که از ساختار این سوره بدست می آید، روایات اسباب نزول هم تایید می کند.

## شأن نزول

بر اساس روایات اسباب نزول، که هم محدثین اهل سنت این روایات را نقل کردند و هم محدثین شیعه مثل مرحوم شیخ طوسی، این روایات شأن نزول و سبب نزول را نقل کردند، چند نفر از سران شرک و سران قریش و مشرکان مکه خدمت پیامبر بزرگوار اسلام رسیدند (امیه بن خلف) بود (اسود بن مطلب) بود (ولید بن مغیره) بود (عاص بن وائل) ، اینها که از سران مشرکین مکه بودند، خدمت پیامبر بزرگوار اسلام عرض کردند که بیا با هم صلح و سازش داشته باشیم. تو آنچه را که می پرستی ما هم می پرستیم. و بیا تو هم آن چه را که ما می پرستیم بپرست. کاری به کار معبود های هم نداشته باشیم. ما معبود تو را می پرستیم و تو هم معبود ما را بپرست. این برای هر دوی ما بهتر است. چون اگر دین ما بهتر باشد و صحیح و حق باشد تو بهره ای از دین ما بردی؛ چون دین ما را هم پرستیدی و پیروی کردی. و اگر دین تو صحیح باشد خُب ما بهره ای از دین تو می بریم. به همین دلیل، یعنی به خاطر این پیشنهادی که مشرکان به پیامبر بزرگوار اسلام دادند سوره ی کافرون نازل شد که اعلام کند پاسخ خداوند متعال را به این پرسش .

## تدبر در آیات مشابه موضوع محوری سوره

قبل از اینکه وارد تحلیل آیات این سوره بشویم باید یک مطالعه ای و تدبیری در آیات مشابه و آیات ناظر به این موضوع داشته باشیم چون موضوع محوری این سوره، شد اعلام برائت، اعلام عدم سازش و صلح. به دنبال

پیشنهاد صلح و سازشی که مشرکان مکه ارائه کردند. اولین نکته این است که از آیات قرآن استفاده می شود که این پیشنهاد صلح و سازشی که کافران ارائه میکردند، یک پیشنهاد واقعی و حقیقی نبود. یعنی هدف واقعی و حقیقی آنها صلح و سازش نبود. این قدم اول بود که آنها میخواستند که بردارند. از صلح و سازش شروع بکنند و بعد تا مرحله ی بعد، به هدف نهایی خودشان برسند.

این مطلبی است که در آیات متعددی این موضوع یاد آوری شده است به مسلمین. یکی از آن آیات ، آیه ۱۴۹ سوره ی آل عمران است. (ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم) اگر شما از این درخواستها و پیشنهاد های کافران پیروی بکنید، آنها شما را به جاهلیت برمیگردانند و آنها شما را به همان دین پیش از اسلامتان که بت پرستی است بر میگردانند. یا در سوره ی ممتحنه آیه ۲ باز اشاره دارد که (ان یتفقوکم یكونو لکم اعداء و یسطوا الیکم ایدیهم و الستهم بالسوء و ودوا لو تکفرون) میفرماید آن قدر به دنبال نزدیکی به کافران نباشید. به برخی از مومنین می فرماید که به دنبال صلح و سازش نباشید. اگر با آنها صلح کنید و سازش کنید آنها دسترسی به شما پیدا بکنند، دشمنی می کنند با شما. یعنی اینها دست از دشمنی شان بر شما بر نمی دارند. اگر بتوانند بر شما سلطه پیدا بکنند سلطه پیدا میکنند و اگر نتوانند با زبانشان به شما آسیب میرسانند و شما را آزار میدهند چرا؟ (ودوا لو تکفرون) چون آرزوی آنها این است که شما دست از اسلام بردارید. شما دوباره کافر شوید. این موضوعی است که در آیات متعددی بیان شده است همین نکته در مورد اهل کتاب آمده است. در آیات متعددی خداوند متعال می فرماید که یهود و نصارا، به کمتر از اینکه شما دوباره کافر شوید، رضایت نمی دهند. اگر به سمت آنها بروید و با آنها در واقع قرابت پیدا بکنید شما بدانید که آنها دست از سر شما بر نمی دارند مگر آنکه از دین آنها پیروی کنید (حتی تتبع ملثهم) یا از دین آنها پیروی کنید یا نه.. به همان کفر پیش از اسلامتان برگردید.

نکته ی دیگر این است که اصولا پیشنهاد صلح و سازشی که مشرکات قریش مطرح کردند، این بعد از مرحله ی دوم دعوت پیامبر بزرگوار اسلام بود. دعوت پیامبر بزرگوار اسلام دو مرتبه داشت. مرتبه ی اول، مرتبه ی اثباتی بود. یعنی دعوت می کرد به توحید. دعوت می کرد به معارف توحیدی و فضائل اخلاقی که ثمره ی باورهای توحیدی است. و ثمراتی که در آخرت دارد. تا زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام، دعوتشان جنبه ی اثباتی داشت، فقط دعوت می کرد به توحید. مشرکین خیلی مشکل با پیامبر بزرگوار اسلام نداشتند. مشکل از زمانی شروع شد که جنبه و مرتبه ی دعوت سلبی پیامبر اکرم ص آغاز شد. یعنی پیامبر اکرم به بت پرستی هجمه کرد. به گمراهی مشرکان هجمه کرد. باورهایشان را به نقد کشید. آداب و رسوم شان را به نقد کشید. اخلاق شان را به نقد کشید

و آنها را تهدید کرد به عقوبت های دنیوی و عقوبتهای اخروی، یعنی حمله کرد به باورهای مشرکین و به آداب و رسومشان و تهدیدشان کرد که اگر به توحید گرایش پیدا نکنید و بر همین دین خودتان باقی بمانید، دچار عذاب های دنیوی می شوید و دچار عذاب های اخروی می شوید.

از این مرحله بود که مشرکین به تکاپو افتادند که مقابله بکنند با دین اسلام و پیامبر بزرگوار اسلام. نشانه و دلیل هایی متعددی هست برای این مدعا. یکی از آن دلایل این است که اصولاً مشرکان مگه خیلی با تعدد مذاهب و با تعدد ادیان مشکل نداشتند. اولاً در کنارشان یهود را داشتند و نصارا را داشتند و با یهود و نصارا زندگی مسالمت آمیزی داشتند. و در طول سالیانی قبائلی از اعراب که مشرک بودند و بت پرست بودند به دین مسیحیت گرایش پیدا کردند. به یهود گرایش پیدا کردند و مشرکان مگه مشکلی نداشتند و اعتراضی نداشتند. خود بت پرستی هم نحله های مختلفی داشت. یعنی باورها و عقاید و ادیان مختلفی بود که تحت عنوان بت پرستی مطرح بود. و تحت عنوان شرک از دیدگاه اسلام مطرح بود. لذا برای آنها مشکل نبود که دین جدیدی هم آورده شود و دعوت به توحید بکنند. ما دامی که حمله ی به شرک نکند و حمله ی به بت پرستی نکند و باورها و ارزشهای مشرکان را به نقد نکشد، مشکلی نداشتند. مشکل از سال سوم و چهارم بعثت شروع شد که پیامبر اکرم ص آن هجمه شان را به ادیان دیگر خصوصاً بت پرستی و شرک، آغاز کردند.

مستحضر هستید که مشرکین هم رویکرد های متعددی داشتند در مقابل پیامبر بزرگوار اسلام. رویکرد تطمیع. که پیشنهاد پول و ثروت و ریاست بدهند به پیامبر اکرم. رویکرد صلح و سازش و رویکرد استهزاء و مسخره کردن پیامبر اکرم و مسلمین، رویکرد آزارهای جسمانی دادن، شکنجه دادن. رویکرد محاصره ی اقتصادی که در شعب ابی طالب و غیر آن رخ داد. و رویکرد جنگ و قتال. اما آسان ترین و در دسترس ترین روش و رویکردی که برای مشرکان بود، همین رویکرد صلح و سازش بود. به خاطر موقعیتی که پیامبر بزرگوار اسلام داشت و موقعیت بنی هاشم در میان قریش و در میان اعراب، آنها میدانستند که خیلی نمی توانند پیامبر اکرم را آزار بدهند و اذیت بکنند. لذا می دیدند که راحت ترین کار و روش و آسان ترین روش این است که با پیامبر بزرگوار اسلام صلح و سازش داشته باشند.

نکته ی بعدی این است که این رویکرد صلح و سازشی که مشرکان مکه داشتند، یک امر مستمری بود. یعنی این طور نبود که یک بار پیشنهاد صلح و سازش بدهند. به کرات پیشنهادشان را مطرح میکردند هم در مکه و هم در

زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام به مدینه هجرت کردند، باز دست از پیشنهاد صلح و سازش برنداشتند. آیات ۷۵ سوره اسراء، آیات ۸۶ تا ۸۸ سوره قصص و خود سوره ی کافرون که از سوره های مکی هست، اینها آیاتی است که ناظر است به پیشنهاد صلح و سازشی که مشرکان مطرح میکردند. و آیات ۲ و ۳ سوره ممتحنه و آیات ۱ و ۲ سوره ی احزاب، آیاتی است که ناظر است به پیشنهاد مشرکان، در مدینه که آنها امان نامه می گرفتند و می آمدند به مدینه و با پیامبر بزرگوار اسلام صحبت میکردند و پیشنهاد صلح و سازش میدادند.

یکی از مواردی که در مدینه اتفاق افتاد بعد از جنگ احد بود، که بعد از جنگ احد وارد مدینه شدند و گفتند خلاصه دو تا جنگ صورت گرفت و یک جنگ را شما پیروز شدید و یک جنگ را ما پیروز شدیم. بیایید با هم صلح و سازش بکنیم و شما دین ما را کاری نداشته باشید و ما هم با دین شما کاری نداشته باشیم. این هم یک نکته ی دیگر این است که آیات قرآن را که در این زمینه بررسی میکنیم، می بینیم که پاسخ خداوند متعال در قرآن دو جور است. گاهی خداوند در پاسخ به پیشنهاد صلح مشرکان، پیامبر بزرگوار اسلام را مخاطب قرار میدهد و با لحن تهدید و به نوعی توبیخ می فرماید که حق صلح ندارید و حق سازش ندارید.

در سوره ی کافرون، مخاطب را از طریق پیامبر بزرگوار اسلام، کد کافران قرار داده (قل یا ایها الکافرون) این تفاوت در گویش و لحن قرآن کریم، به نظر ما یک رازی دارد و یک دلیلی دارد. اجازه بدهید من آیات را ابتدا مرور کنم بعد آن رازی که به ذهن ما رسیده است را عرض بکنیم.

در سوره ی احزاب، آیه ۱ و ۲، خداوند متعال به پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید که (یا ایها النبی، اتق الله. و لا تطع الکافرین و المنافقین ان الله کان علیما حکیما) ای پیامبر بترس از خدا و از کار منافقان و کافران پیروی نکن، اطاعت نکن. هم سیاق این آیات و هم روایاتی که در شأن نزول این آیات آمده است، دلالت دارد بر اینکه مشرکان به مدینه آمدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند به پیامبر اکرم و گروهی از مومنینی که ایمان ضعیفی داشتند و گروهی از منافقین اعتقادی، به پیامبر اکرم اصرار می کردند که این پیشنهاد را قبول کن. پیشنهاد صلح و سازش پیشنهاد خوبی است بیایید از این به بعد ما به دین آنها ما به سنت های آنها، به ارزشهای آنها کاری نداشته باشیم و حمله نکنیم و آنها هم کاری به دین ما نداشته باشند. در مقابل پیشنهادی که کافران به پیامبر اکرم ص می دهند خداوند پیامبر اکرم را تهدید میکند یا ایها النبی اتق الله. از خدا بترس. اگر این پیشنهاد را قبول کنی برخلاف تقوا عمل کردی. و باید از خدا بترسی و این پیشنهاد را نپذیری و از کافران و منافقان پیروی نکنی. معلوم میشود که پیشنهاد را کافران دادند اما در این بین منافقان و مومنان ضعیف الایمان هم پشت این پیشنهاد را گرفتند

و در واقع اصرار می کنند به پیامبر اکرم که این پیشنهاد صلح و سازش را بپذیرد. آیه دیگری که همین لحن را دارد آیه ۷۴ و ۷۵ سوره ی اسراء است.

(و لولا أن ثبتناك لقد كدت تركن اليهم شيئا قليلا اذا لاذقناك ضعف الحياه و ضعف الممات) می فرماید که اگر ما تو را نگه داری نمی کردیم و تو را تثبیت و تقویت نمی کردیم، نزدیک بود که رُکون پیدا کنی و اعتماد پیدا کنی به کافران ولو به اندازه ی کم. اگر چنین کاری می کردی (اذا لاذقناك ضعف الحياه و ضعف الممات) ای پیامبر ما در دنیا تو را دو بار عذاب میکردیم؛ یعنی عذاب مضاعف بر تو نازل میکردیم در دنیا، و هم در آخرت عذاب مضاعف بر تو نازل میکردیم. روایاتی که در ذیل این آیات آمده است، آیات سوره ی اسراء، دلالت دارند که مشرکات مکه خدمت پیامبر بزرگوار اسلام رسیدند در مکه و گفتند که اگر تو این پیروانت را از خودت دور کنی اینهایی که از فقرا هستند و وزن و اعتبار اجتماعی زیادی ندارند، اینها را اگر از خودت دور کنی ما به تو ایمان می آوریم و ما دین اسلام را می پذیریم. قرآن می فرماید که تهدید می کند پیامبر اکرم را. می فرماید که ما تو را تقویت کردیم و ما تو را تثبیت کردیم و گرنه نزدیک بود که تو گرایش و تمایلی به این پیشنهاد پیدا بکنی و او را بپذیری اگر این گونه می شد ما تو را دو بار در دنیا عذاب میکردیم و عقوبت می کردیم؛ یعنی عذاب مضاعف و عذاب مضاعف هم در آخرت نصیب تو می شد. ملاحظه می کنید که این آیات خطاب را پیامبر اکرم قرار داده و از این طریق دارد پاسخ صلح و سازش مشرکان را می دهد. اما در سوره ی کافرون که در محضر این سوره هستیم در این جلسه، این گونه نیست. مخاطب را خود کافران قرار داده از ناحیه پیامبر اکرم به واسطه ی پیامبر اکرم. چرا این گونه است؟

به نظر ما، ببینید، خب بر اساس ادله ی قطعیه ی قرآنی و روایی و عقلی، وجود مقدس پیامبر اکرم معصوم است. معصوم از هر گناهی است؛ معصوم از هر لغزشی است. معصوم از هر خطایی است. و فوق عصمت هست. یعنی مقام معنوی، علم پیامبر بزرگوار اسلام، فضائل پیامبر بزرگوار اسلام، فوق فضائل و علم و عصمت همه ی انبیاء و اولیا و ملائکه ی مقربین است. اوّل ما خلق الله نوری. و پیامبر اکرم می داند که سازش با کافران اصلا معنا ندارد. با روح دین و روح قرآن سازگاری ندارد. یعنی امکان ندارد پیامبر اکرم ولو یک قدم نسبت به پیشنهاد کافران نزدیک شده باشد ولو در حد یک تصدیق اولیه در ذهنش ایجاد شده باشد که من این صلح را بپذیرم و من این سازش را بپذیرم. اصلا این گونه نیست. آیات دیگر دلالت دارد که این گونه نیست پس چرا خداوند متعال پیامبر را تهدید میکند؟ این جا دارد اُمّت را تهدید می کند. درواقع به در میگوید تا دیوار بشنود.

می گوید اگر پیامبری که می داند معصوم است، می داند که هیچ خطایی ندارد. می داند که بغض و عداوتی که نسبت به شرک و کافران دارد، از بغض و عداوت همه ی پیامبران و همه ی ملائکه بیشتر است، اگر او را تهدید می کنم، بدانید که وضع شما چگونه خواهد شد. یعنی در واقع دارد جامعه ی اسلامی و دینی را دارد تهدید میکند منتها با تهدید ظاهری و صوری پیامبر بزرگوار اسلام. دلیلش هم این است که در میان اطرافیان پیامبر بزرگوار اسلام، کسانی که به ایمان ثابت و مستقر رسیده بودند تعدادشان زیاد نبود. صحابه ی پیامبر بزرگوار اسلام را دو طائفه در واقع تشکیل میدادند که اکثریت صحابه را هم اینها تشکیل میدادند. یک گروه زیادی از منافقین بودند، منافقین اصطلاحی. یعنی کافرانی که در ظاهر اظهار اسلام کرده بودند و در باطن منافق بودند. و یک گروه مومنان ضعیفُ الایمان. که قرآن در آیاتی از آنها تعبیر میکند **فی قلوبهم مرض**. الذین فی قلوبهم مرض. کسانی که در دلهایشان بیماری هست. بیماری شرک. بیماری نفاق هستش .

نکته ی دیگر این است که ما در آیاتی از قرآن کریم می بینیم که خداوند متعال واژه ی منافقان را به کار برده ولی مرادشان از منافقان در اینجا اعم از منافقان اصطلاحی و مومنینی که ایمان ضعیفی دارند. مثل آیات ۱۴۴ به بعد سوره ی نساء. در آنجا منافقین را ذکر می کند و تهدید می کند به خاطر موضوعاتی و مراد قرآن از منافقین در آنجا هم منافقان اصطلاحی است و هم مومنانی که منافق نیستند. اما ایمان ضعیفی دارند. ایمان ضعیفی دارند؛ یعنی چی؟ یعنی دین را قبول دارند. پیامبر اکرم را قبول دارند اسلام را قبول دارند. نماز می خوانند. حقیقتاً هم اهل نماز و روزه و حج هستند در دلشان هم ایمان هست؛ اما حاضر نیستند برای دینشان و ایمانشان هزینه بکنند. یعنی اهل جنگ نیستند اهل قتال نیستند. اهل هجرت نیستند. اهل آسیب دیدن در راه دین؛ آسیب جسمانی و آسیب به اعتبار، آسیب اقتصادی آسیب در معیشت و اینها نیستند.

یعنی در واقع آن جنبه ی اثباتی دین اسلام و قرآن را قبول دارند و به آن پایبند اند. آن جنبه ی سلبی اسلام که **(و من یکفر بالطاغوت)** که به کفر و به طاغوت هست، او را خیلی به آن پایبند نیستند. یعنی هر جا که معیشتشان دنیاشان و اقتصادشان و حیاتشان و جسمشان، در معرض آسیب و تهدید باشد، آنها عقب نشینی می کنند، آنها دچار لغزش می شوند.

یکی از مشکلات پیامبر بزرگوار اسلام همین بود که از یک طرف مشرکین مرتب پیشنهاد صلح و سازش داشتند و از یک طرف این مومنین و منافقینی که اطراف پیامبر اکرم بودند اصرار می کردند و در واقع تبلیغ می کردند



صلح و سازش را در میان مردم، و مردم را تحریک میکردند که از این طریق، پیامبر بزرگوار اسلام را در منگه قرار بدهند و این پیشنهاد صلح و سازش را بپذیرند.

روشن ترین آیه ای که این مدّعی ما را ثابت میکند همین آیات ۱ و ۲ سوره احزاب هست. (یا ایها النبی اتق الله) ای پیامبر ما بترس از خدا، تقوا پیشه کن و لا تطع الکافرین و المنافقین. از کافران و منافقان اطاعت نکن. و (ان الله کان علیما حکیما) بدان که خداوند متعال علیم و حکیم است. خب بعد چی میفرماید؟ بعد می فرماید (و اتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعلمون خبیرا) از آنچه را که به تو وحی کردیم پیروی کن. در وحی ما بر تو، کفر به طاغوت بود. در وحی ما به تو براهت از مشرکان و کفر بود. در وحی ما بر تو عداوت و بغض نسبت به جبهه ی کفر و جبهه ی شرک بود. از آن باید پیروی بکنی.

بعد میگوید ان الله کان بما تعملون خبیرا. توجه بکنید سیاق تغییر کرد. آیه اول، و صدر آیه دوم، مخاطب پیامبر اکرم است. میگوید اتق الله. نمی گوید اتقوا. جمع نمی آورد. نمی گوید و اتبعوا.. تبعیت کنید... میگوید و اتبع. اتق الله و اتبع. اما در ذیل آیه میگوید ان الله کان بما تعملون خبیرا. بدانید که خداوند به آنچه که انجام میدهد آگاه است و خبیر است. این جا تهدید میکند همین مومنان را همین منافقان را. چون جمع می آورد. میگوید خداوند میداند شما دارید در مدینه چیکار میکنید. خدا خبیر است که دارید تحریک میکنید مسلمانان را و دارید پیامبر من را در منگنه قرار میدهید که او این پیشنهاد های کافران را بپذیرد. بعد دوباره خطاب میکند به پیامبر اکرم، دوباره سیاق تغییر میکند و میفرماید که و توکل علی الله. تو کاری به این کافران نداشته باش. کاری به این منافقان و مومنان ضعیف الایمان نداشته باش. توکل کن بر خدا. ( و کفی بالله وکیلا).

مرحوم علامه طباطبایی ره می فرماید که اینجا که خداوند متعال در اینجا می فرماید که توکل کن بر خدا میخواهد این نکته را به پیامبر اکرم و به مومنین بگوید که اگر ما میگوییم صلح را نپذیرید و سازش را نپذیرید، براهت داشته باشید نسبت به جبهه کفر، این طور نیست که فکر کنید ما این را یک کار ساده ای میدانیم کار آسانی است، نه. کار دشواری هم هست. کار سختی هم هست. پر هزینه هم هست. اما شما بر خدا توکل کنید. یعنی علل و اسباب طبیعی با شما نیست. علل و اسباب طبیعی میگوید که این پیشنهاد را بپذیر، چون علل و اسباب طبیعی با کافران است. قدرت آنها بیشتر است آن در واقع ثروت آنها بیشتر است. نفرات آنها بیشتر است. قبائلی که از آنها حمایت

می کند بیشتر است. ابزار و آلات جنگی آنها خیلی از شما بیشتر است. علل و اسباب طبیعی؛ یعنی اینکه آنها بر شما پیروز می شوند و عقل مصلحت اندیش میگوید تو این شرایط، ما صلح و سازش را بپذیریم؛ اما نه.. تو از وحی پیروی کن و بر خدا توکل کن بدان که خداوند متعال بر خلاف این علل و اسباب طبیعی پیروزی را نصیب تو می کند. تو قاطعانه صلح و سازش را رد کن، قاطعانه اعلام براءت بکن، و همچنان مثل گذشته آداب آنها را و ارزشهای آنها را به چالش بکش و باز توکل کن بر خدا و بدان که خداوند متعال، تو را یاری می کند.

این نکاتی بود که لازم بود قبل از اینکه ورود در این بحث بشویم و نکات سوره ی کافرون را بررسی کنیم، یک نگاه اجمالی به آیاتی که به لحاظ مضمون و محتوا با سوره ی کافرون هم داستان هستند، یک مروری داشته باشیم تا ذهنمان نسبت به این سوره روشن تر بشود. و باز توجه داشته باشیم که پیامبر بزرگوار اسلام یک مشکلش کافران بود که باید با آنها اعلام براءت میکرد، اعلام دشمنی میکرد. عدم سازش و صلح. یک مشکل هم در داخل داشت؛ اینکه منافقان و مومنان ضعیف‌الایمان، مرتب سخن و پیشنهاد کافران را در مدینه یا در مکه تکرار میکردند و دیگر مومنان را تحریک میکردند که پیامبر اکرم را وادار بکنند تا این پیشنهاد را بپذیرد. اما در سوره ی کافران عرض کردیم که نه. مخاطب کافران هستند و تهدیدی هم در کار نیست. و با بیانی صریح و قاطع، در این سوره هرگونه صلح و سازش و زندگی مسالمت آمیز با کافران را نفی میکند و در واقع قاطعانه کافران را مأیوس میکند و وظیفه ی قطعی و تخلف ناپذیر دائمی جامعه ی اسلامی را معین می کند. این به عنوان سوره ی کافرون، میشود به عنوان یک سند. میشود به عنوان یک سند قطعی پایدار چه پیامبر اکرم باشد، چه پیامبر اکرم نباشد، این سندی است راهبردی است برای جوامع اسلامی تا روز قیامت، که هیچ گونه سنخیتی با کافران ندارند. هیچ گونه صلح و سازشی با جبهه ی کفر نخواهند داشت. البته با تعریفی که از جبهه ی کفر و کافران خواهیم داشت.

## تفسیر آیه اول

اما در بخش بعدی باید تحلیل بکنیم آیات این سوره را

### قل

(قل یا ایها الکافرون) سوره با (قل) شروع شده. بگو ای کافران. پیشنهاد را کافران دادند. پیشنهاد صلح و سازش را. تو باید پاسخ بدهی. اما پاسخ را از جانب من بده. (قل یا ایها الکافرون) یعنی من نقشی در این پیام ندارم. من

نقشی در این پاسخ ندارم. پاسخ را خداوند متعال دارد می دهد. عینی این سند قطعی را این حکم قطعی و پایدار را نسخ نشدنی را خداوند متعال دارد اعلام میکند.

## کافرون

نکته ی دیگر در این آیه این است که در اینجا واژه ی کافرون انتخاب شد در این آیه. به جای الذین کفروا. علت اینکه کافرون انتخاب شد به جای الذین کفروا.. به این دلیل است که کافر اسم فاعل است. کافرون جمع اسم فاعل است. و اسم فاعل دلالت بر ثبات دارد. دلالت بر پایداری دارد. الذین کفروا. صیغه ی ماضی دلالت بر حدوث دارد. ولی دلالت بر استمرار و بقاء ندارد.

این آیه می خواهد بگوید که ای کسانی که کافر هستید و در کفرتان ثابت قدم هستید و در کفرتان پایدار هستید و دست از کفرتان بر نمی دارید. به خاطر من شما ها هستید.. ولو آن کسانی که الآن کافر هستند و سال بعد ایمان می آورند. چند سال بعد ایمان می آورند آنها اصولا جزء کافران حقیقی به شمار نمی روند. نکته ی دیگر این است که خب چرا به جای کافرون مشرکون را انتخاب نکرد؟ مشرکون هم اسم فاعل است دلالت بر ثبات و پایداری هم دارد؟ دلیلش این است که مشرکان مکه دوست نداشتند به آنها کافر خطاب بشود. یعنی آنها به عنوان کافر نامیده بشوند. چون کافر بار معنایی منفی دارد. یعنی کسانی که حقایق را می پوشانند. کسانی که حقایق را انکار و تکذیب میکنند در حالی که مشرکان مکه میگفتند ما حقیقتی را انکار نمی کنیم. حقیقتی را تکذیب نمی کنیم. اصلا حقیقتی وجود ندارد که ما آن را بخواهیم تکذیب کنیم .

قرآن به جای اینکه واژه ی مشرکون را انتخاب کند واژه ی کافرون را انتخاب کرده تا بگوید که نه. نوعی تحقیر است نوعی سرزنش و تحقیر است برای مشرکان قریش که شما مصداق کافرید. و شما حقیقتی را دارید عالما و عامدا انکار میکنید. نکته ای که در اینجا باز کمک میکند به روشن تر شدن این آیه این است که در قرآن کریم اصولا خداوند دو نوع کافر را مطرح میکند. کافرانی که کفرشان حقیقی است و اصولا قرآن آنها را کافر حقیقی میداند. کافرانی که کفرشان حقیقی نیست در اثر جهل و نادانی کافر شدند. نه در اثر علم و یقین.

کافر حقیقی آن کسی است که علم و یقین به حقانیت دین اسلام دارد ولی از روی عناد و لجبازی و استکبار او را نمی پذیرد. قرآن می فرماید که **و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم**. اینها یقین دارند به حقانیت قرآن. به حقانیت اسلام. ولی باز جحد می ورزند. کار می کنند به خاطر استکبار و دنیاگرایی که دارند. یا در آیات دیگر می فرماید که **یک کافر حقیقی، کافری است که هر آیه ای که برای او بیاوری باز نمی پذیرد و انکار می کند. و این پرووا کل آیه لا یؤمنوا بها**. اما کافری که در واقع هنوز حقایق برایش روشن نشده است و هنوز آیات برای او عرضه نشده است. در اثر تقلید و پیروی از بزرگان قوم و قبیله. آنها کفر می ورزند و اسلام را قبول نمی کنند، اصولاً قرآن آنها را کافر حقیقی نمی داند. و آن سرنوشتی که قرآن برای کافران در جهنم مشخص کرده که کافران و قود جهنم هستند، آتش گیره ی جهنم هستند، حطب جهنم هستند، مراد کافران حقیقی هست نه هر کسی که اسلام را قبول ندارد یا دین حق را قبول ندارد به خاطر جهل و نادانی. یعنی اگر جهلش بر طرف شود ایمان می آورد. اما کافر حقیقی نه. اگر جهلش هم برطرف بشود که شده، باز ایمان نمی آورد.

لذا هر جا قرآن کریم خواسته کافران حقیقی را خطاب قرار دهد و با آنها سخن بگوید یا آنها را تهدید بکند اگر که واژه ی الذین کفروا هم آورده یک کذبوا بهش اضافه کرده. ان الذین کفروا و کذبوا. کذبوا، تکذیب میکنند. تکذیب، فرع بر معرفت است. یعنی کافرانی که معرفت به دین اسلام پیدا کردند، علم و آگاهی به حقیقت و حقایق دین پیدا کردند؛ اما در عین حال او را تکذیب می کنند؛ اما کسی که هنوز علمی به حقانیت اسلام پیدا نکرده و او را انکار میکند و رد میکند این مصداق تکذیب نیست؛ یعنی در واژه ی تکذیب، انکار به اضافه ی معرفت و علم است. یک معنای مرکبی دارد. کسی باید آگاه و عالم باشد به درستی موضوع و در عین حال او را انکار بکند و نفی بکند. این می شود تکذیب. اگر هم در قرآن واژه ی الذین کفروا آمده باشد و کذبوا در کنارش نیامده باشد، باز قرآن یک جمله ای آورده یک کلمه ای آورده که دلالت بکند که مراد ما از این الذین کفروا، همان الذین کفروا و کذبوا هست.

مثل سوره ی آل عمران. ان الذین کفروا داره. کذبوا نداره. اما در انتهای آیه می فرماید که اولئک هم وقود النار. اینها آتش گیره ی جهنم هستند. و چون قرآن کافر مَکذِب را وقود جهنم می نامد. آنجایی هم که تکذیب را نیاورده و کذبوا را نیاورده یعنی مراد من از این کافران، کافران مکذب است. یا در سوره ی بقره، آیه ۶ و ۷ سوره ی بقره، در آنجا ان الذین کفروا هست. اما چون در ادامه می فرماید که سواء علیهم ائذرتهم أم لم تنذرهم لا

یومنون. اینها کافرانی هستند که چه انذار کنی و چه انذار نکنی، هرگز تا دم مرگ ایمان نمی آورند، معلوم میشود که مراد از این کافران، کافران مُکذَّب هست.

نکته ی دیگر این است که قرآن کریم، چند شاخصه ی اساسی برای کافرِ مُکذَّب قرار داده یعنی همان هایی که مخاطب این سوره هستند در سوره ی کافرون. مهمترین شاخصه هایشان این است که اولاً قرآن می فرماید که هر استدلال علم آوری که برایشان بیاورید و هر معجزه ی تکوینی و خارق العاده ای که برایشان بیاوری باز ایمان نمی آورند.

شاخصه ی دیگرشان این است که صد عن سبیل الله می کنند؛ یعنی نه تنها خودشان گرایش به دین حق و اسلام پیدا نمی کنند؛ بلکه مانع از ایمان آوردن دیگران می شوند. به طُرُق مختلف، با زور و زر و تزویر، هر راهی که در اختیارشان باشد با هر روشی، مانع از ایمان آوری دیگران میشود. یعنی صد عن سبیل الله می کنند.

ویژگی دیگرشان این است که قصد براندازی دارند. یعنی درواقع هدف نهایی شان این است که دین اسلام از بین برود. نور قرآن را، دین اسلام خاموش شود. همچنان که در آیات متعددی این را اشاره کرده؛ از جمله در سوره ی صف آیه ۸ (یریدون لیطفنوا نور الله بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون) کافران میخواهند نور خدا از بین ببرند، دین اسلام را از بین ببرند. اگر پیشنهاد صلح و سازش می دهد، این درواقع آن گام ابتدایی آنهاست. راهبرد میانی آنها هست. هدف غایی و نهایی آنها چیز دیگری است.

## "ال" در «الکافرون»

نکته ی دیگر این است که در الکافرون که در آیه اول آمده، این الف و لام را، الف و لام عهد شمردند؛ یعنی مراد خداوند از این کافران، الکافرون، یک تعداد خاصی از مشرکان مکه هستند. کدام کافران؟ کدام مشرکان؟ آن مشرکانی که تا دم مرگ ایمان نمی آورند. و الا آن مشرکانی که در زمان نزول این سوره، مشرک بودند؛ اما سال بعد، چند ماه بعد، دو سال بعد، ایمان آوردند. مراد از الکافرون، این قسمت از کافران نیستند که قبلاً هم عرض کردیم. چرا؟ میفرمایند به خاطر اینکه خداوند متعال در این سوره می فرماید که و لا اتم عابدون ما اعبد. هرگز شما تا ابد آنچه را که من می پرستم، شما نمی پرستید. در واقع این یک اخبار غیبی است. خداوند متعال دارد از آینده این مشرکان مکه گزارش می دهد، دارد خبر می دهد از آینده آنها. به بیان دیگر، از مفاهیم غیبیه ی قرآن است. دارد غیب می گوید. شما که پیشنهاد صلح دادید، شما هرگز ایمان نخواهید آورد.

هرگز مومن نمی شوید. تا دم مرگ ایمان نمی آورید. به همین خاطر، می فرمایند که مراد از الکافرون در اینجا، یک افراد خاصی از قریش هست آنهایی که تا آخر عمر ایمان نیاوردند.

البته اینکه میگوییم الف و لام در الکافرون در اینجا ، الف و لام عهد است؛ یعنی نسبت به مشرکان قریش، این آیه مخصوص تعداد خاصی از آنهاست. نه اینکه در واقع این آیه محصور بشود و زندانی بشود در همان تعدادی که مرادش هست. نخیر. این آیه به تعبیر منطقی مثل قضیه ی حقیقه می ماند. نه مثل قضیه ی خارجی. یعنی هم شمایی که کفر حقیقی دارید و تا دم مرگ ایمان نمی آورید، هم دیگرانی که مثل شما هستند، حال و در آینده، هم کافرانی که بعد از شما هستند و کفر حقیقی دارند و مکذّب هستند آنها هم مراد این آیه هستند. آنها مصداق و جزء افراد الکافرون در این آیه هستند.

بنابراین پیام این سوره، یک پیام جامعی است. یک پیام ابدی در طول تاریخ است. خطاب به همه ی کافرانی که ویژگی های کافران قریش را دارند. با آنها دارد سخن می گوید. نکته ی دیگر در آیات بعد است. (لا اعبد ما تعبدون و لا ائتم عابدون ما اعبد).